

### متن پرسش

با سلام و قبولی طاعات: می خواستم بدونم علم اسامی که امروز خیلی در بین عامه ی مردم باب شده به طوری که هر سائیتی جرات کرده درباره ی ازدواج دو نفر توصیه هایی درباره جمع زدن اسامی دختر و پسر و مادران آنها و... یا تشخیص طالع افراد از روی نام و نام مادر یا میزان سازگاری زوجین صحبت بکنه مثلا چند روز پیش سائیتی رو دیدم درباره ی علم اعداد و اسامی که ادعا کرده چهار نوع اسم داریم و گفته با دریافت پول ازتون اسمتون رو عوض می کنیم بطوری که زندگیتون زیرورو بشه یا بیماری لاعلاجتون خوب بشه!! در اینکه هر پدر و مادری باید اسم خوب برای فرزندشون انتخاب کنند شکی نیست و در اینکه علم اعداد وجود داره و بزرگانی مثل شیخ بهایی در اون تبحر داشتند هم شکی نیست ولی مگر نه این که ما انسان ها همواره در معرض امتحان الهی هستیم؟ مگر با تغییر یک اسم میشه سرنوشت و میزان ثروت و بیماری افراد رو تغییر داد؟ اون هم اسمی که فرد در انتخابش دخیل نبوده؟ پس جایگاه عدالت خدا چیه اینجا؟؟ آیا ما اینطور می خوایم امتحانای الهی رو دور بزنیم؟؟ اینطور افراد که ادعای تبحر در این کارو دارن کارشون مشکل نداره؟؟ چطور در کار خدا دخالت می کنند؟ اگر اینطور باشه پس جایگاه اختیار انسان چیه؟ آیا منصفانه هست که چون کسی اسمش ... هست سرنوشت خوبی هم در انتظارش باشه؟؟ آیا منصفانه هست دختر و پسری که از هر لحاظ کفویت دارند به خاطر حرف این آدم های به ظاهر متبحر که شما اگر ازدواج کنید جدا می شوید و.. و چون اسم شما به هم نمی خورد، ازدواج نکنند و خودشون رو مجبور کامل بدونن مگر نه اینکه آنکه را اسرار حق آموختند مهرکردند و دهانش دوختند!! پس جایگاه توکل اینجا کجاست؟ ممنون میشم در این باره مبسوط راهنماییم کنین چون داستانی برام در این باره بوجود اومده که ذهنم رو به شدت مشغول کرده ولی باز از توکل بخدا دست بر نمی دارم چون قدرت خدا رو از همه ی این ها بالاتر می دونم.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بحثی در کتاب «جایگاه جن و شیطان و جادوگر در عالم» در صفحه ی ۹۸ به بعد در این رابطه شده است که عیناً سؤال و جواب مربوط به این موضوع که در آن کتاب مندرج است، خدمتتان ارسال می گردد:

سؤال: اخیراً دیده می شود که عده ای برای رفع مشکل افراد و یا جهت شفا از بیماری توصیه می کنند

آن ها اسم خود را تغییر دهند تا آن جا که به افراد می گویند اسمی مثل محمد و یا فاطمه را تغییر دهند و مثلاً پوریا یا صدف بگذارند. جالب است که بعضاً با تغییر اسم مشکلشان رفع شده و یا بیماری آنها بهبود یافته، موضوع این کار چیست؟

جواب: به ما توصیه شده است که نام نیک بر فرزندانمان بگذارید. رسول اکرم (ص) می فرمایند: «مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ، يُحَسِّنُ اسْمَهُ، وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ، وَ يُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ» [۱] از حقوقی که فرزند بر پدر خود دارد سه چیز است: اسم نیکو برای او انتخاب کند، نوشتن به وی بیاموزد، وقتی بالغ شد وسائل تزویجش را فراهم نماید. حتی رسول خدا (ص) می فرمایند: «مَنْ وُلِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ أَوْلَادٍ وَ لَمْ يُسَمِّ أَحَدَهُمْ بِاسْمِي فَقَدْ جَفَانِي» [۲] اگر کسی چهار فرزند دارد و نام یکی را محمد نگذارید به من جفا کرده است. و نیز روایات از حضرت صادق (ع) خبر می دهد؛ «اسْتَحْسِنُوا أَسْمَاءَكُمْ فَإِنَّكُمْ تُدْعَوْنَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ قُمْ يَا فَلَانَ بَنَ فَلَانَ إِلَى نُورِكَ قُمْ يَا فَلَانَ بَنَ فَلَانَ لَا نُورَ لَكَ»؛ نامهای نیکو بگذارید زیرا روز قیامت به آن نامها صدایشان می زنند و می گویند: ای فلان پسر فلان! به سوی نورت برخیز! و ای فلان

پسر فلان! برخیز! ولی نوری نداری. اگر پدر و مادری نام نیک بر فرزندشان نگذارند در قیامت فرزندشان از آنها شکایت می کند.

از سلیمان جعفری روایت شده که گفت از ابوالحسن (ع) شنیدم می فرمود:

«لَا يَدْخُلُ الْفَقْرُ بَيْتًا فِيهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ أَوْ أَحْمَدَ أَوْ عَلِيٍّ أَوْ الْحَسَنِ أَوْ الْحُسَيْنِ أَوْ طَالِبٍ أَوْ عَبْدِ اللَّهِ أَوْ فَاطِمَةَ مِنَ النِّسَاءِ»

؛ [۳] فقر داخل خانه ای که در آن نام محمد و یا احمد و یا علی و یا حسن و یا حسین و یا جعفر و یا طالب و یا عبد الله و یا فاطمه باشد نمی شود.

«إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا سَمِعَ مُنَادِيًا يُنَادِي يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الرِّصَاصُ»

؛ [۴] از ابی جعفر (ع) نقل شده که فرمود: شیطان وقتی صدای کسی را که به اسم محمد و یا علی صدا می زند بشنود مانند سرب ذوب می شود.

اما اینکه عده ای با محاسبه های غیر قابل اعتماد می آیند بر اساس حروف ابجد عدد مربوط به اسمی را تعیین می کنند و سپس آن عدد را نسبت به امری دیگر مثل عددی مربوط به اسم همسر آن فرد، مقایسه می کنند و ادعا می نمایند این دو عدد همخوانی ندارد، پس باید اسمهایشان را عوض کنند تا همخوانی پیدا کنند؛ نه تنها حرف بی پایه و اساسی است، بلکه پشت کردن به عقل و دستور شریعت الهی است. و اینکه چرا بعضاً با تغییر اسم، مشکلات فرد یا خانواده مرتفع می شود و یا بیماری طرف بهبود می یابد، پای شیطان در میان است. آری شیطان برای هلاکت انسان مشکلاتی را ایجاد می کند

تا او را از خدا باز دارد و به غیر خدا متوسل شود و عملاً از دین الهی فاصله بگیرد و لذا در این راستا راههای موفقیت های ظاهری را برای او می گشاید ولی در زیر این موفقیت ها ایمان طرف را از او می گیرد و سپس همان موفقیت های ظاهری را نیز از آن فرد دریغ می کند.

برای شیطان کار دشواری نیست که حتی عامل بهبودی شخصی از بیماری شود تا از آن طریق او را به هلاکت برساند. در حالی که خداوند سلامتی و بیماری و توسعه ی رزق و محدودبودن رزق را بستر امتحان بندگانش قرار داد تا انسانها در شرایط مختلف بتوانند بندگی خدا را در جان خود نهادینه کنند. حال انسانی که از دین الهی فاصله گرفت به جای اینکه سختی ها و بیماری ها را بستر امتحان الهی بداند و در عین برنامه ریزی طبیعی جهت رفع آنها، بندگی خود را محفوظ دارد، بی صبری از خود نشان می دهد و به وسایل غیر الهی متوسل می شود و خود را در دنیا و آخرت روسیاه می نماید. در حالی که قبلاً در حدیث قدسی مطرح شد که خداوند می فرماید:

«به عزت و جلال و بزرگواری و رفعتم بر عرشم سوگند که آرزوی هرکس را که به غیر من امید بندد، به نومیدی قطع می کنم. و نزد مردم بر او جامه خواری می پوشانم، و او را از تقرب خود می رانم و از فضل دور می کنم. آیا او در گرفتاری ها به غیر من آرزو می بندد، در صورتی که گرفتاری ها به دست من است؟ و به غیر من امیدوار می شود و در فکر خود در خانه ی جز مرا می کوید با آنکه کلیدهای همه ی درهای بسته نزد من است و در خانه من برای کسی که مرا بخواند باز است؟ کیست که در گرفتاری هایش به من امید بسته و من امیدش را قطع کرده باشم؟ کیست که در کارهای بزرگش به من امیدوار گشته و من امیدش را از خود بریده باشم؟...» [۵] که متن کامل حدیث در صفحات قبل مطرح شد. این روایت گرانقدر در عین اینکه در مسئله ی فوق ما را متذکر می نماید که در امورمان به غیر از خدا متوسل نشویم، به ما تذکر می دهد چگونه امیدبستن به ساحر و امثال آنها ما را با ناکامی در امورمان روبهرو می کند. خداوند انشاءالله به من و شما توفیق دهد تا در کسب معارف و اخلاق و رعایت آداب دینی موفق شویم و سعی کنیم آن عقاید را قلبی نماییم تا منور به نور عالم معنا گردیم و مورد نظر رضایتمندانه ی پروردگاران قرار گیریم. موفق باشید

---

[۱] (۱) - مکارم الأخلاق، شیخ حسن فرزند شیخ طبرسی، ص ۲۲۰.

[۲] (۲) - عدة الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد حلی، ص ۸۷.

[۳] (۱) - همان.

[٤] (٢) - همان.

[٥] (١) - الكافي، ج ٢، ص ٦٧، باب التفويض إلى الله و التوكل عليه.